

روی‌کرد به روش تفسیر اثری دلایل و عوامل

محمد مرادی

چکیده

روش تفسیر اثری (روایی) از روش‌های مسلم تفسیر قرآن کریم دانسته شده است. این روش هم از جهت تاریخی به عنوان شروع تفسیر قرآن با آن ممتاز است و هم از جهت اطمینان آور بودن جایگاه ویژه‌ای دارد. این نوشته بر آن است تا عواملی را که باعث شده این روش در میان طیفی از مفسران، بر صدر بنشیند بررسی کند و دلایل روی آوری به آن را برشمارد و تحلیل کند. مباحث این نوشتار در سه محور: دلایل روی آوری، عوامل تشدید و پیامدها و آسیب‌های فرا روی افراد در تفسیر اثری نوشته شده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، اثر، نقل، سنت نبوی، گفتار صحابه، نص گرای، تفسیر به رأی، جمود، ظاهرگرایی، متون دینی.



قرآن پژوهان و تفسیر نگاران، در بررسی روش‌های تفسیری، از روش‌های مسلم تفسیر قرآن، روش نقلی و یا به عبارتی، اثری و ماثور را بر شمرده‌اند. این روش، هم از جهت تاریخی، به عنوان شروع تفسیر قرآن با آن، ممتاز است و هم از جهت اطمینان آور بودن، در صورت داشتن شرایط لازم، جایگاهی ویژه دارد. این نوشته بر آن است تا عواملی را که باعث شده تا این روش در میان طیفی از مفسران، بر صدر بنشیند و گاه جای دیگر روش‌ها را نیز به خود اختصاص دهد، بررسی کند و دلایل روی آوردن به آن را برشمارد و تحلیل کند.

مباحث این نوشته در سه محور تنظیم شده است. بخش نخست، به دلایل روی کردن به تفسیر ماثور اختصاص یافته است. در بخش دوم، به آن دسته از عوامل و زمینه‌هایی پرداخته شده که آن را تشدید کرده‌اند. در بخش سوم، پیامدها و آسیب‌های فراروی افراط در تفسیر اثری و انحصار تفسیر به این روش، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. تفسیر اثری

اثر، در لغت، به باقی مانده چیزی معنا شده است.^۱ در تعریف اصطلاحی تفسیر اثری، در میان اهل فن، هم‌داستانی وجود ندارد. آن را موقوف،^۲ مرفوع،^۳ خیر،^۴ گفته‌های صحابه،^۵ و هر چه در تفسیر قرآن نقل شده،^۶ معنا کرده‌اند. از تفسیر اثری به تفسیر ماثور، تفسیر منقول و تفسیر روایی، در برابر تفسیر به رأی و تفسیر اجتهادی نیز یاد می‌شود. در یک کلام، می‌توان آثار تفسیری را مطلق آثار مانده از گذشته در تفسیر قرآن دانست. مفسر، در این روش تفسیری، می‌کوشد برای کشف مقاصد و معنای آیات قرآن کریم، به نقل روی آورد.

منابع تفسیر ماثور را می‌توان هر گونه نقل دانست؛ اعم از خود قرآن، گفتار نبوی و اهل بیت، قول صحابه، تابعان و قصه‌های تاریخی و حتی اسطوره‌ای و آیات کتاب‌های عهدین. در این نوشته، همه اینها به عنوان تفسیر اثری شناخته می‌شود.

چندان نظر یکسانی درباره این که شرح و تفسیر چه کسانی در بیان آیات قرآن حجت

۱. القاموس المحيط.

۲. موقوف به حدیثی گفته می‌شود که از صحابه معصوم نقل شود. (شرح البدایة فی علم الدراية، ص ۴۵).

۳. حدیثی که به معصوم نسبت داده می‌شود؛ سند آن متصل به معصوم باشد و یا نباشد. (شرح البدایة فی علم الدراية، ص ۱۰۰).

۴. القاموس المحيط.

۵. ۴۴۴.

۶. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱، مقدمه.

است، وجود ندارد. آنچه، به طور مسلم، از منابع اصلی تفسیر بوده و حجت به شمار می‌رود، قرآن و گفتار نبوی را شامل می‌شود. اما علمای اسلامی، در باره اهل بیت علیهم‌السلام و نیز صحابه و تابعان، علمای اسلامی، یک رأی نیستند.^۷ سایر منابع تفسیر هم، یا فی الجمله مخدوش دانسته شده‌اند و یا در باره آنها چند و چون فراوانی وجود دارد و از این رو، برای استفاده از آنها باید محک و عیارهای سنجش به کار برده شود.

۳. اهمیت و ضرورت تفسیر اثری

پاره‌ای، همانند ابن خلدون (م ۷۳۲ ق)، بر این باورند که قرآن به زبان عرب و بر اسلوب بلاغی آن قوم نازل شده و به گونه‌ای بوده که همه اقوام عرب آن روزگار، آن را می‌فهمیده‌اند و معانی آن را از مفردات و ترکیب‌های آن می‌دانسته‌اند.^۸ این سخن، اگر چه تا حدودی درست می‌نماید، اما نباید از نظر دور داشت که فهم پاره‌ای از مباحث مطرح در قرآن کریم، چنان نیست که برای هر کسی، به راحتی، قابل فهم باشد. به عبارت دیگر، چنان نیست که بتوان، به راحتی، به واقعیت معنا دست یافت. کم نیستند آیاتی که از ظاهر آنها، جز معنای واژه‌ها، چیزی دست‌گیر خواننده نمی‌شود و باید آنها را، برای رسیدن به مقصود، تفسیر کرد و به ریشه تاریخی آنها پی برد. وجود آیات متشابه در قرآن، و احتمال‌های معنایی و نیز معارفی که برتر از مفاهیم زمینی رایج در میان مردمان است، آن را کتابی فراتر از فهم متعارف توده‌های عرب کرده است. از این رو، برای رسیدن به معانی حداقل تعدادی از آیات، باید تلاشی بیش از فهم متعارف و فراتر از واژه‌شناسی به عمل آورد.

۲۷۶



فهم قرآنی علم مردم

تفسیر اثری از جمله مبادی فهم این دسته از آیات است. این تفسیر، به دلیل داشتن ریشه تاریخی، از جایگاهی ویژه در فهم دسته‌ای از آیات قرآن، برخوردار است. از این روست که اغلب مفسران، نتوانسته‌اند آن را در تفسیر نادیده بگیرند؛^۹ کسانی آن را در فهم آیات دخیل دانسته‌اند و برخی، آن را یگانه راه به حساب آورده‌اند؛ برخی هم آن را حتی پس از پیدایش تفسیر اجتهادی، از مهم‌ترین ارکان و بزرگ‌ترین منابع تفسیر به حساب آورده‌اند.^{۱۰}

از سوی دیگر، بر اساس دانش هرمنوتیک نیز، فهم دقیق و درست مفاد و مقصود یک متن تاریخی، به فهم پیشینیان از آن متن بستگی دارد.^{۱۱}

۷. ر. ک: التفسیر بالمأثور و تطویر عند الشیعة الامامية.

۸. مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۸۹۰.

۹. برای نمونه ر. ک: الاتقان، ج ۴، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ التسهیل، ج ۱، ص ۷-۸؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۱۴-۱۵.

۱۰. التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۵ و ۶، مقدمه مؤلف.

۱۱. منطق و مبحث علم هرمنوتیک، ص ۱۸۱.

واقعیت این است که فهم دقیق و درست یک متن تاریخی، و رسیدن به حقیقت معنا و ابعاد آن، وقتی میسر است که همه زمینه‌ها، بسترها و شرایط درونی و بیرونی صدور آن کاملاً روشن شود، و لایه‌های بیرونی و درونی آن بازشناسی گردد. اگر متنی تاریخی، عاری از مباحث پیرامونی و رخدادهایی در نظر گرفته شود، در حالی که در پیدایش آن دخیل بوده‌اند، شارح و مفسر، از رسیدن به واقع معنا، ناکام می‌ماند. بر این اساس، در تفسیر قرآن، به عنوان یک متن تاریخی، هم نمی‌توان زمینه و بسترهای صدور و نزول یک آیه را نادیده انگاشت. نادیده‌انگاری آنها در فهم متن، به ویژه قرآن، که علاوه بر تاریخی بودن، وحی هم هست، نرسیدن به حقیقت و واقعیت معنای آن را نتیجه می‌دهد. و این، البته به معنای خلاصه کردن همه شرایط فهم یک متن و بخصوص قرآن، به داده‌های تاریخی نیست، بلکه تأکید بر توجه به آن و پرهیز از نادیده گرفتن آن است.

از این رو، توجه به تفسیر اثری، نه تنها شایسته و موجه است که بایسته و ضروری است؛ تا جایی که برخی، نادیده گرفتن آن را یک اشتباه راهبردی در تفسیر کلام خدا می‌دانند.^{۱۲}

این همه تأکید و ابرام، برای این است که مفسران بیم داده شوند تا مبادا در تفسیر کلام خدا، زمینه‌های تاریخی آن را نادیده بیانگارند. و این، البته هیچ‌گاه نمی‌تواند مشکل جدی مخدوش بودن منابع تفسیر اثری را برطرف کند. منابع این تفسیر، عمدتاً در گذر زمان از دست‌برد در امان نمانده‌اند و از آنها کاسته و یا بر آنها افزوده شده است. کسانی به قصد دین‌یاری و گسترش دادن اندیشه دینی در میان توده‌های مردم، برخی به خاطر فضل فروشی و افرادی با هدف مکر اندیشی سیاسی، دست به ساختن و یا وارد کردن داده‌هایی از منابع غیر قابل اعتماد در این نوع تفسیر نموده‌اند و آن را ناسره کرده‌اند. این امر، چنان پر رنگ و جلا بوده و رونق داشته که محدثانی چون احمد بن حنبل نص‌گرا و ظاهری را واداشته تا بگوید:

ثلاثة كتب، ليس لها اصول: المغازي والملاحم والتفسير^{۱۳}؛

سه دسته کتاب اند که ریشه ندارند: کتاب‌های جنگ‌ها، کشتارها و رخدهای فتنه‌انگیز، و تفسیر.

به هر حال، اگر تفسیر اثری در فهم کلام خدا لازم است، یک خطر جدی هم به دلیل داده‌های نادرست در آن، آن را تهدید می‌کند، در حدی که ممکن است مایه دوری از واقعیت

۱۲. الاتقان في علوم القرآن، ج ۴، ۲۰۷.

۱۳. الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۱۱۹. ابن عدی می‌نویسد: این سخن احمد را از محمد بن سعید حرانی شنیده که گفته است: آن را از عبدالملک میمونی شنیده و او خود از احمد شنیده است.

و یا التقاط در فهم قرآن و پیدایش ناخالصی در آن شود، و در نتیجه، مفسر را از رسیدن به حقیقت معنا باز دارد.

رشید رضا، مفسر عقل‌گرای معاصر، سخن قابل توجهی در این زمینه دارد. وی می‌گوید که اکثر منقولات در تفسیر اثری، حجاب فهم قرآن اند.^{۱۴}

۴. همزادی تفسیر اثری با نزول و عرضه قرآن

قرآن و تاریخ آن، به روشنی گواهی می‌دهند که این کتاب آسمانی، پس از نزول، همزاد تفسیر آن برای مردمان عرضه شد. مخاطبان نخست آیات قرآن، اگر چه مردم عرب زبانی بوده‌اند که به واژه‌های عربی و ریشه و اشتقاق آنها و حتی برخی به گویش‌های گوناگون آن آشنایی داشته‌اند، بافتار جمله‌ها و هیئت و ترکیب آیات قرآن را می‌شناخته‌اند، اما اینها به تنهایی برای فهم و به دست آوردن معنا و مقصود آن کافی نبود؛ چه این که درک درست مفاهیم قرآن، علاوه بر آشنایی با زبان و واژه‌ها و ادبیات عرب، به رشد عقلانی و قوه فاهمه مناسب نیز نیاز داشت. مخاطبان این کتاب، برای درک همه جانبه آن و همه مفاهیمش، باید دارای درجه‌ای از رشد عقلانی باشند تا بتوانند مقصود آیات را دریابند. قرآن، فراتر از سطح بینش عرب‌ها بود. اگر آنها پاره‌ای از آیات را می‌فهمیدند، ژرفایی پاره‌ای دیگر را در نمی‌یافتند. اسراری در کلام خدا بود که پی بردن به آن نیاز به رمزگشایی داشت. وجود پیامبر و رسالتی که در این زمینه بر عهده داشت، به چنین کاری می‌آمد. از این رو، طالبان فهم آیات، هر جا مشکلی بود، به آن جناب و یا به صحابه متوسل می‌شدند. بر اساس پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی، صحابه ناموری هم در فهم برخی از همان واژه‌ها نیز در مانده بودند؛^{۱۵} تا چه رسد به دست‌یابی به اسرار آنها.

گاه رخدادهایی پدید می‌آمد و در پی آنها، آیاتی از قرآن نازل می‌شد و یا حوادثی که برای تازه مسلمانان پیش می‌آمد و آنان حکم آن را نمی‌دانستند و در انتظار تشریح تکلیف خود از سوی خداوند بودند. دست‌یابی به این دسته از ماجراها، در واقع، دست‌یابی به منابع تفسیر آن آیات نیز هست. دسته دیگری از آیات الهی وجود داشت که بدون پیشینه و ذهنیتی نازل می‌شدند، که به تبیین و شرح نیاز داشتند. این دسته از آیات را خود پیامبر به تفسیر و شرح



۱۴. المنارج، ج ۱، ص ۱۰.

۱۵. برای نمونه ر. ک: المصنف، ج ۷، ص ۱۸۰. عمر بر بالای منبر در باره فاکهه و آباً (سوره عبس، آیه ۳۱) گفت: هذه الفاکهه قد عرفناها، فما الأبت؟ این فاکهه را ما می‌شناسیم، اما این آب چیست؟

می‌نشست؛ نیاز مردمان و هدف نزول آیات الهی و نیز شرافت دانش قرآن، مردمان رابه سوی هر چه بیشتر دانستن در باره آن فرا می‌خواند. بنابراین، دوران نزول خود قرآن، دوران پیدایش دانش تفسیر نیز هست. در یک کلام، در واقع، شروع پیدایش تفسیر کلام خداوند، از سوی پیامبر - که بعدها به آن تفسیر اثری گفته شد - آغازید.

این شرح و تفسیر، از بدو پیدایش تا کنون، همواره رو به رشد و گسترش بوده و در هیچ زمانی متوقف نشده است. ممکن است در روی کرده‌های مختلف تفسیر، فراز و نشیب به وجود آمده باشد، اما در روند اصلی آن ایستایی و توقف ایجاد نشده است. هر از چندگاهی کسانی، به تناسب گرایش عقلانی و یا نص‌گرایی، با یک مشی به تبیین آیات قرآن همت گماردند، اما هرگز دست از اصل تفسیر بر نداشتند. در این میان، تفسیر مأثور، همواره جایگاهی ویژه یافته و هم‌سطح و هم‌فراز دیگر گونه‌های تفسیر بشمار نیامد. این تفسیر، بنا به دلایل و عواملی، همواره در صدر روش‌ها جای گرفت؛ هر چند کسانی هم مدعی شده‌اند که تفسیر، بدون نقل و اثر امکان‌پذیر و یا حتی روا و شایسته است.^{۱۶}

بر اساس نص چند آیه قرآن، از جمله رسالت‌های پیامبر، بیان و شرح آیات قرآن برای مردم بود. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ^{۱۷} وَوَعَلَّمَكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^{۱۸}. واقعیت تاریخی هم گواه همین است که در درجه نخست، این شخص پیامبر بود که به تفسیر قرآن مبادرت ورزید.^{۱۹} تفسیر اثری بعدها از تفسیر پیامبر و یا تفسیر برخی از آیات به کمک برخی دیگر، فراتر رفت و دایره گسترده‌تری پیدا کرد. نقلیات درباره آیات، تا دوران بنی عباس نیز ادامه یافت و افزوده‌های زیادی پیدا کرد. دلایل رو آوردن به چنین امری را در زیر بازگو می‌کنیم. در این بررسی، میان دلیل و عامل تفاوت گذاشته‌ایم. در آغاز، دلایل و آن‌گاه زمینه‌ها و عوامل را بر شماریم.

۱۶. برای نمونه ر. ک: القرآن‌یون و شبهاتهم حول السنة. در سال ۱۹۰۲ م در لاهور پاکستان شخصی به نام عبدالله جگر آلوی گروهی را به نام اهل الذکر و القرآن تأسیس کرد که هیچ جایگاهی برای سنت در فهم قرآن قایل نبود و قرآن را کتابی مستقل در فهم می‌دانست؛ جنبشی که با شعار قرآن آغاز شد و با نام‌های گوناگون فعالیت کرد. اینان شعار حسینا کتاب الله سر دادند و سنت را، به این بهانه که وحی نیست، منکر بودند و فهم قرآن را با دو عنصر لغت عربی و خود قرآن کافی می‌شمردند؛ برای نمونه، نماز را بر اساس لغت، دعا تفسیر می‌نمودند. (القرآن‌یون، ص ۲۷۶). اصول کلی این گروه، حسینا کتاب الله، لغت عرب و تأویل برخی از آیات قرآن بود.

۱۷. سوره نحل، آیه ۴۴.

۱۸. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

۱۹. برای اطلاع بیشتر ر. ک: المنهج الاثری للتفسیر، ص ۷۵-۸۷.

۵. دلایل روی‌کرد به روش تفسیر اثری

۱- ۵. تحذیر از تفسیر به رأی و لزوم رجوع به سنت

احادیث فراوانی در منابع حدیثی وجود دارد که در آنها فهم قرآن به افراد ویژه‌ای اختصاص یافته است. این دیدگاه، وقتی پر رنگ می‌شود که ببینیم قرآن نیز از جمله مسئولیت‌های پیامبر

را تبیین کلام خدا معرفی کرده است. در روایتی آمده است:

أَمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ؟^{۲۰}

کسانی که مخاطبان قرآن اند، آن را به خوبی می‌شناسند.

اینان، در درجه نخست، پیامبر و آن‌گاه اهل بیت او، و در دیدگاهی صحابه‌اند. قرآن کریم،

از آنجایی که کلام خدا است، درک معارف باند آن، برتر از فهم عموم مردم بوده و به کسان ویژه‌ای اختصاص دارد.

ولهذه العلة وأشباهها، لا يبلغ أحد كنه معنى حقيقة تفسير كتاب الله تعالى إلا نبیة و أوصیاه^{۲۱}.

۲۸۰

نیز:

نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله^{۲۲}؛

ما راسخان در علمیم و ما تأویل آن را می‌دانیم.

و:

أنا أهل بیت لم یزل الله یبعث فینا من یعلم کتابه من أوله الى آخره^{۲۳}؛

از میان ما اهل بیت، همواره خداوند کسی را بر می‌گزیند که علم کتاب خدا را از آغاز تا پایان می‌داند.

نیز:

أَنْ مِنْ عِلْمِ مَا أَوْتِنَا، تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامِهِ وَ... ثُمَّ قَالَ: وَلَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ مُسْتَرَحًا، لَقَدْنَا وَ اللهُ الْمُسْتَعَانَ^{۲۴}؛

همانا از جمله دانش‌هایی که به ما داده شده، دانش تفسیر قرآن و احکام آن است.... سپس فرمود: اگر ظرف‌های مناسبی پیدا کنیم و یا مورد مطمئنی وجود داشت، آنها را بازگو می‌کردیم. خداوند یار و یاور است.

نه تنها در روایات، از اختصاص داشتن فهم کتاب خدا به کسانی سخن به میان آمده که از

جهت سلبی نیز به شدت از تفسیر به رأی و اجتهاد شخصی، بیم داده شده و این‌که چنین

۲۰. الکافی (الروضة)، ج ۸، ص ۳۶۱؛ وسائل الشیعة ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۲۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۴۸.

۲۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۳۴.

۲۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

کاری، عذاب الهی در پی دارد:

من قال في القرآن بغير علم، فليتبوأ مقعده من النار ۲۵؛

هر کس در باره قرآن، بدون دانش لازم سخن بگوید، نشیمنگاهش را برای آتش مهیا کند. تنها به این بسنده نشده و تفسیر کنندگان، به راه یافتن خطا در تفسیر هشدار داده شده‌اند، و کسانی هم که، بدون دانش لازم، آیات قرآن را تفسیر کنند و به واقع معنا هم برسند، تفسیرشان خطا معرفی شده است:

من فسر القرآن برأيه فأصاب الحق، أخطأ ۲۶؛

هر کس قرآن را بر اساس نظر خود به حق هم تفسیر کند، خطا کرده است.

در روایتی دیگر، بصراحت از تفسیر قرآن جز به تفسیر بر اساس نص نهی شده است:

إن تفسیر القرآن لا يجوز إلا بالاثر الصحيح والنص الصریح ۲۷؛

تفسیر قرآن، جز با روایت صحیح و نص روایت نیست.

در کلام دیگری، تفسیر قرآن فراتر از آن معرفی شده است که با ذهن و اندیشه مردم عادی

به انجام برسد:

ليس شيء أبعد من عقول الرجال، من تفسیر القرآن ۲۸؛

چیزی دورتر از تفسیر قرآن، برای خرد مردمان وجود ندارد.

در روایتی، از نگرانی پیامبر در باره تفسیر قرآن، بدون توجه به سنت نبوی سخن گفته شده است. بر اساس این حدیث، پیامبر از مردی سخن به میان آورده که بر تخت خود تکیه می‌زند و مردم را به عمل به قرآن تنها سفارش می‌کند؛ در حالی که پیامبر، علاوه بر قرآن، دریافت‌های دیگری هم داشته و باید آنها را هم در فهم کلام خدا لحاظ کرد.

ألا! اني أوتيت الكتاب و مثله معه. ألا! يوشك رجل ينشئ شعباناً على أريكة يقول: عليكم

بهذا القرآن. فما وجدتم فيه من حلال فأحلوه و ما وجدتم فيه من حرام فحرّموه ۲۹؛

بدانید! به من کتاب داده شد و همانند آن نیز. بدانید! نزدیک است مردی با شکم سیر بر

۲۵. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۴۰ و ۱۵۰.

۲۶. همان، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

۲۷. همان.

۲۸. همان، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۲۹. مسند أحمد، ج ۴، ص ۱۳۱.

تخت خود تکیه بزند و به مردم اعلام کند: بر شما باد به قرآن. هر آنچه در آن حلال یافتید، حلال و هر چه حرام یافتید، حرامش بدانید.

زرقانی، پس از نقل این روایت، علی آریکته را کسی معرفی کرده که بر خورداری از نعمت، او را به طغیان واداشته و از تلاش و بحث از احادیث نبوی باز داشته شده است:

انه ممن أطفته النعمة وألهته عن السعي والحث عن أحاديث الرسول.^{۳۰}

اینها معدودی از روایاتی اند که در آنها تفسیر، یا منحصر به کسانی ویژه معرفی شده و یا از تفسیر بدون داشتن نص و روایت، پرهیز داده شده است. کسانی این دستورات شدید و غلیظ را به معنای لزوم رو آوردن صد در صد به تفسیر مآثور دانسته‌اند و آن را راهی یگانه شمرده‌اند.

این تأکیدها اثر خود را در میان مسلمانان بر جا گذاشته و آغازین نگرانه‌های تفسیری به همین سبک و سیاق به انجام رسیده است. از این رو، هر چه تفاسیر به عصر نزول نزدیک‌تر است، تفسیر اثری در آن مشهودتر است. اولین تفسیر جامع قرآن را - که محمد بن جریر طبری (سال ۳۱۰ ق) به نگارش در آورده - آکنده از روایات تفسیری است. وی در باره تفسیر تصریح کرده که در قرآن، آیاتی وجود دارد که جز با بیان رسول کشف شدنی نیست و آن‌گاه، در ادامه، همه را چنین دانسته است:

وذلك تأويل جميع ما فيه.^{۳۱}

او دانش پاره‌ای از آیات را هم منحصر در خود خداوند و برخی دیگر را به هر زبان‌دانی که قرآن به وی نازل شده، معرفی کرده است.^{۳۲} وی هر چند از تابعان اثر پذیرفته و کم و بیش در تفسیر خود اجتهاد کرده و برای فهم معانی آیات، از لغت و شعر و ادبیات بهره گرفته، اما هرگز نمی‌توان آن را از زمره تفاسیر اثری خارج دانست.

نیز، اولین تفسیر جامع شیعی، التبیان نوشته شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۰۸ ق) است که همین شیوه در آن به روشنی مشهود است. هر چند وی روایات نهی‌کننده از تفسیر به رأی را توجیه کرده و تفسیر اجتهادی را مورد تأیید قرار داده است.^{۳۳}

این سفارش‌ها، فرهنگ مراجعه به آثار را در تفسیر چنان نهادینه کرد که گاه آن را در

۳۰. مناهل العرفان، ج ۲، ص ۷۰.

۳۱. جامع البیان، ج ۱، ص ۵۶.

۳۲. ر. ک: همان، ص ۵۶ و ۵۷.

۳۳. ر. ک: التبیان، ج ۱، ص ۴-۷.



تفسیر، واجب می‌شمارند و گاه از آن به بهترین روش تفسیری یاد می‌کنند:

ان أصح الطرق في ذلك، تفسير القرآن بالقرآن... الثاني فان أعيانك ذلك، فعليك بالسنه؛ فانها شارحة للقرآن و موضحة له. الثالث و حينئذ اذا لم نجد التفسير في القرآن و لا في السنه، رجعنا في ذلك الى أقوال الصحابة... اذا لم تجد التفسير في القرآن و لا في السنه و لا وجدته عن لصحابة، فقد رجع كثير من الائمة في ذلك، الى أقوال التابعين. و اما تفسير القرآن بمجرد الرأي فحرام.^{۳۴}

مفسران کهن، همه بر این تأکید ورزیده‌اند که بهترین تفسیر قرآن، تفسیر اثری است. قرطبی از ابن الخطابی (۳۱۷-۳۸۸ق) نقل کرده که خوارج و روافض - که به ظاهر قرآن بسنده کردند - و سنت را - که بیان قرآن است - رها نمودند، سرگردان و گمراه شدند.^{۳۵} سور آبادی (م ۴۹۴ق) از آن به نیکوترین که رسول کرد^{۳۶}، و ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق) از آن به احسن طرق^{۳۷} یاد کرده‌اند. از معاصران، عبده و رشید رضا - که تفسیر عقلی را می‌پسندند و انحصار تفسیر را در اثری به شدت رد می‌کنند - در جاهایی آن را ضروری می‌شمارند:

فمنها ما هو ضروری.^{۳۸}

فیض کاشانی هم فهم قرآن را متعلق به کسانی و اسرار تأویل آن را مربوط به مخاطبانش می‌داند:

اذ لا يوجد معالم التنزيل الا عند قوم كان ينزل في بيتهم جبرئيل و لا كشف عن وجوه عرائس اسرار التأويل الا من خوطب بأنوار التنزيل^{۳۹}؛ زیرا راه‌های فهم ظواهر آیات را جز آن دسته که فرشته وحی در منزل آنان فرود آمد، جایی یافت نمی‌توان کرد و از چهره عروس‌های رازهای تأویل آیات، جز کسانی که مخاطب انوار تنزیل بوده‌اند، پرده نتوانند برداشت.

در جای دیگر نتیجه عدم توجه به سماع و حدیث را، کثرت خطا در تفسیر و داخل شدن در زمره مفسران به رأی بر شمرده و در نهایت گفته است که ناگزیر از مراجعه به سماع و نقلیم:

۳۴. دقائق التفسیر، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۸.

۳۵. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۳.

۳۶. تفسیر سور آبادی، ج ۱، ص ۷.

۳۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۸.

۳۸. المنار، ج ۱، ص ۷ و ۱۰.

۳۹. الاصفی، ج ۱، ص ۲ و ۳.

پس ناگزیر از نقل و سماع در ظاهر تفسیریم.

در این سفارش‌ها، تنها به احسن بودن تفسیر اثری بسنده نشده و نحله‌ای از علمای اسلامی - که به اخباری‌گری شهرت یافته‌اند - جز تفسیر اثری را روانداشته‌اند. بحرانی، به صراحت، از این نظر دفاع کرده و مراجعه به روایات را در تفسیر لازم دانسته و در جایی که روایتی وجود ندارد، سفارش به توقف کرده است.

فالأخذ بتفسيرهم، أخذ بالكتاب و أما ما لم يرد فيه تفسير عنهم - صلوات الله عليهم - فيجب التوقف فيه؛ و قوفاً على تلك الأخبار و تقييداً لهذه الأخبار بها^{۴۱}؛
اخذ به تفسیر اهل بیت، اخذ به کتاب خداست. آنچه که تفسیری در باره آنها از اهل بیت نرسیده، برای عمل به این اخبار و گردن نهادن به آنها، توقف واجب است.

وی در جای دیگری هم، همین صراحت را به کار برده است:

بل يجب التوقف حتى يأتي تأويله عنهم.^{۴۲}

شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق) در کتاب وسائل الشیعة - که حاوی احادیث فقهی است - بابی را به این امر اختصاص داده است. وی - که معمولاً دیدگاه‌های فقهی خود را با برداشت از احادیث در عنوان‌های کتابش منعکس نموده - این باب را چنین عنوان‌گذاری کرده است:

عدم جواز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر القرآن الا بعد معرفة تفسيرها من الائمة.^{۴۳}
او در این باب، تعداد هشتاد دو حدیث گرد آورده است. به نظر می‌رسد حر عاملی در ادامه گروندگان به اخباری‌گری، این را از استرآبادی (م ۱۰۳۳ ق) در الفوائد المدنیة اش اخذ کرده باشد؛ چه این‌که او هم در باره قرآن گفته است: ما راهی برای فهم احکام نظری شرعی، اعم از اصلی و فرعی، نداریم جز شنیدن از امامان معصوم. وی، همچنین در توضیح تقسیم علمای امامیه به اصولی و اخباری و ضرورت تمسک به عترت، تمسک به آنان را در تفسیر کلام خدا دانسته است:

اذ معنى التمسك بكلامهم عليهم السلام بالمجموع، هو التمسك بكلامهم اذ لا تفسير لكتاب الله الا



۴۰. الصافي، ج ۱، ص ۳۷.

۴۱. الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۳۰.

۴۲. البرهان، ج ۱، ص ۶، مقدمه مؤلف.

۴۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ۱۲۹.

التفسير المسموع منهم ولذلك قال عليه السلام: لن يفترقا. ٤٤

وی، در نهایت هم در موارد عدم وجود و یا وجدان نظر معصوم در تفسیر قرآن، امر به توقف داده است. ٤٥ بعدها، وقتی این جریان شکل گرفت، تعبیر لا یجوز و یجوز در باره تفسیر، ترجیح‌بند بسیاری شد که تفسیر را منحصر در تفسیر اثری می‌دانستند.

محمد امین استرآبادی، در فصلی که در آن به بیان انحصار مسائل غیر ضروری به سماع از معصومان اختصاص داده و در آن هشت دلیل ذکر کرده، دو دلیل آن را به لزوم رجوع به معصومان در تفسیر ویژه کرده است؛ اول این که دلیل شرعی برای مراجعه به غیر معصوم وجود ندارد ٤٦ و دوم دلالت حدیث متواتر ثقلین بر وجوب تمسک به کلام معصومان است. وی راز و رمز آن را چنین بیان کرده است:

و السرفیه، أنه لا سبیل الی فهم مراد الله الا من جهتهم عليهم السلام؛ لأنهم عارفون بناسخه و منسوخه و الباقي منه علی الاطلاق و المؤول و غیر ذلك دون غیرهم خصهم الله و النبی بذلك؛ ٤٧

رازش این است که هیچ راهی برای به دست آوردن مراد خدا جز از طریق اهل بیت وجود ندارد؛ زیرا این آنان هستند که به ناسخ و منسوخ و مؤول و غیر اینها در قرآن، عالمند و نه دیگران. و خداوند آنان و پیامبر را به این مهم ویژه گردانیده است.

۲- ۵. یافتن حقیقت معنا و مقصود آیات

واقعیات این است که:

الف. قرآن آیاتی دارد عام، مطلق، مجمل، متشابه، ناسخ و منسوخ و دارای تأویل. باید آیات عام به خاص، مطلق به مقید، مجمل به مبین، مجمل به مفصل، منسوخ به ناسخ، متشابه به محکم، عرضه شود تا بتوان نظری را به قرآن نسبت داد.

ب. همه مطالب مربوط به یک موضوع در یک جای قرآن نیامده تا خواننده در یک جا نظر قرآن را جوینا شود و همه آنها را به یک باره بخواند. نزول تدریجی و سبک خاص و ساختار ویژه قرآن، به گونه‌ای است که برای دست‌یابی به نظر نهایی در یک موضوع، باید تمامی آیات

٤٤. الفوائد المدنیة، ص ٤٤.

٤٥. همان، ص ٤٧ و ٤٨.

٤٦. همان، ص ١٢٨.

٤٧. همان.

مربوط را گرد آورد و در کنار هم نهاد و آنها را به یکدیگر عرضه کرد؛ برای نمونه به این موارد توجه شود:

در باره مسجد الحرام آمده است: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾.^{۴۸} در تفسیر ﴿آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ آمده است: ﴿مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾.^{۴۹} نیز در باره ﴿وَفَنَكِهَةَ وَآبَا﴾^{۵۰} آمده است: ﴿مَتَّعَا لَكُمْ وَلَا نُنْعِمُكُمْ﴾.^{۵۱} در باره نزول قرآن در آیه‌ای آمده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ﴾^{۵۲} و در جای دیگری، این لیلۀ مبارک تفسیر شده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^{۵۳}. در باره مرادۀ یوسف و خداوند آمده است: ﴿وَلَقَدْ رَوَدُّهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾^{۵۴} و در ادامه این گفت‌وگو چنین بیان شده است: ﴿قَالَ رَبِّ آلَسِجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾.^{۵۵} حال، با توجه به حقیقت یاد شده، در آیاتی که اطلاق و عموم و اجمال دارند، راهی برای فهم دقیق آنها به جز مراجعه به سنت و وجود ندارد.

ج. قرآن دارای بطن معرفی شده که دست‌یابی به آن به سهولت ممکن نیست:^{۵۶}

ان القرآن له ظهر و بطن.^{۵۷} و القرآن ظاهره أنيق و باطنه عميق.^{۵۸}

و فراتر از این‌ها، روایتی قرآن را حاوی چند بطن معرفی کرده است:

ان للقرآن بطناً و للبطن بطناً.^{۵۹}

به راستی، راه یافتن به بطون این دسته از آیات، چه راه اطمینان بخشی دارد؟ ممکن است کسانی جز معصومان، از طریق معانی را به عنوان بطن کشف کرده و ارائه دهند، اما آیا به راستی می‌توان گفت که چنین معانی، همان است که گوینده اراده کرده است؟ بخصوص هنگامی که بر اینها افزوده شود روایاتی را که در آنها، قرآن دارای چهار مرتبه دانسته شده و در فرهنگ تفسیر راه یافته و گاه از سوی کسانی تلقی به قبول شده است. در روایتی، آمده است:

۴۸. سورة آل عمران، آیه ۹۷.

۴۹. همان.

۵۰. سورة عبس، آیه ۳۱.

۵۱. سورة عبس، آیه ۳۲.

۵۲. سورة دخان، آیه ۳.

۵۳. سورة قدر، آیه ۱.

۵۴. سورة يوسف، آیه ۳۲.

۵۵. سورة يوسف، آیه ۳۳.

۵۶. ر. ک: وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۳۴.

۵۷. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۳۴.

۵۸. نهج البلاغة، خطبة ۱۸.

۵۹. المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۰.



کتاب الله على أربعة أشياء: على العبارة والاشارة والطائف والحقائق. فالعبارة، للعوام و
الاشارة، للخواص والطائف، للأولياء والحقائق، للانبیاء^{۶۰}.

در این روایت هم - که تا قبل از منابع قرن پنجم پیش تر نمی رود و در جوامع حدیثی کهن
هم نیامده - فهم برخی از ابعاد و لایه های درونی قرآن، به کسان خاصی اختصاص یافته است.
اگر چنین است، خواستاران معنای درست و کشف رازهای و لایه های پنهان، ملزم به
انتخاب یکی از دو راه اند: مراجعه به نقل ها و یا تأویل. بدیهی است، برای پرورش یافتگان
مدرسه دین - که همه باورهای خود را از منابع دینی می گیرند - در چنین موارد هم بهترین جا
همان سخن شارحان اصلی باشد. به نوشته های عارفان و صوفیان هم که بنگری، می بینی که
تلاش کرده اند تا یافته های خود را به نوعی به حدیث پیوند بزنند تا برای آن، مشروعیت
کسب کنند.^{۶۱}

۳- ۵. تابع نقل بودن پاره ای از دانش های قرآنی

دانستن پاره ای از مباحث مربوط به قرآن، مانند شأن و سبب نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و
متشابه، قرائات گوناگون، تأویل های خاص از پاره ای از آیات و...، از طریق معاصرت با
دوران تشریح و نزول آن و یا نقل هایی از آنها ممکن است. این دسته از دانش ها از جایگاه
مهمی در تفسیر کلام خدا برخوردارند و جزء علوم نقلی به حساب می آیند و جایی برای عقل
و استدلال در آنها راه ندارد. بنابراین، باید در این دسته مباحث سراغ نقل را گرفت.

زرکشی (۷۴۵-۷۹۴ق) پس از نقل گفته ابو حیان در باره ضرورت رجوع به نقل در
تفسیر، آن را به مواردی که تفسیر متوقف بر آن است، مانند سبب نزول و نسخ و مبهم و بیان
مجمعل دانسته است.

الحق أن علم التفسیر، منه ما يتوقف علی النقل.^{۶۲}

در روایتی از امام صادق علیه السلام، دسته ای از مفسران، مورد سرزنش قرار گرفته اند، و دلیل آن،
اقدام آنان به تفسیر، بدون آگاهی لازم از ناسخ و منسوخ و عام و خاص معرفی شده است.

۶۰. نزهة النواظر و تنبیه الخواطر، ص ۱۱۰. این روایت که گاه به امام علی علیه السلام (عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۰۵) و گاه به امام
حسین علیه السلام (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۷۸) و گاه به امام صادق علیه السلام (الصافی، ج ۱، ص ۳۱) منسوب است، در منابع
حدیثی معتبر و مشهور نیامده و اولین منبع آن، کتاب نزهة النواظر از حلوانی در قرن پنجم هجری است.

۶۱. برای نمونه، ر. ک: تفسیر ابو عبد الرحمن سلمی.

۶۲. البرهان، ج ۲، ص ۳۱۲.

احتجوا بالنسوخ و هم يظنون أنه الناسخ و احتجوا بالخاص و هم يظنون أنه العام و

احتجوا بأول الآية و تركوا السنة في تأويلها. ۶۳

فیض کاشانی نیز، پس از نقل پاره‌ای مطالب در باره تفسیر به نقل، گفته است: اینها را جز کسی که در خانه او قرآن نازل شده، نمی‌داند.

و لا يعلم تمییز ذلك كله الا من نزل في بيته و ذلك هو النبي و أهل بيته. فكل ما يخرج من بيتهم، فلا تعويل عليه. ۶۴

برای نمونه، از قتاده در باره قل لله المشرق و المغرب یهدی من یشاء الی صراط مستقیم^{۶۵} نقل است که مسیحیان پیش از ورود به مدینه، دو سال به سمت بیت المقدس نماز می‌گزاردند. و پیامبر نیز پس از هجرت به آن شهر، به مدت شانزده ماه به همان سمت نماز گزارد. آن‌گاه به سمت کعبه رو گرداند. در پی این ماجرا، کسانی این عمل پیامبر را ناشی از علاقه مندی پیامبر به زادگاهش تلقی کردند. این آیه نازل شد و آن ادعای او را درباره پیامبر ﷺ مردود اعلام کرد. ۶۶

۴-۵. اجمال در بیان تکالیف شرعی

در قرآن، دستور العمل‌ها و به عبارتی، احکام فقهی و تکالیفی وجود دارد، که انجام آنها بر مکلفان واجب است و هر مسلمانی باید به آنها جامه عمل بپوشاند. اما چگونگی انجام آنها، در قرآن روشن نشده، و به اجمال بسنده شده است.

دکتر احمد عمر هاشم در این باره، و تحلیل نقش سنت در برابر قرآن، از پنج نقش آن یاد می‌کند. او ضمن بیان وجود ابهام و اجمال در قرآن، و ضرورت رجوع به سنت در آنها، سنت را گاه مؤید آیات و احکام قرآن و گاه مفسر آن - که بیشتر نیز چنین است - گاه ناسخ قرآن به عنوان این که نسخ نیز نوعی بیان است، و بیان آن دسته از احکام که در قرآن نیامده بر می‌شمارد و در این اخیر، نوعی اشاره در قرآن برای چنین احکامی قایل است و آن را از قول شاطبی هم نقل می‌کند. ۶۷

این دسته از دستورها و تکالیف‌ها، برای عملیاتی شدن، به تبیین و توضیح نیاز دارند؛ برای نمونه در باره نماز به فرمانی چون ﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ﴾^{۶۸}، بسنده شده و جزئیات و



۶۳. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۸.

۶۴. الصافی، ج ۱، ص ۸.

۶۵. سوره بقره، آیه ۱۴۲.

۶۶. جامع البیان، ج ۲، ص ۵.

۶۷. ر. ک: السنة النبویة و علومها، ص ۳۰-۳۳.

۶۸. سوره بقره، آیه ۴۳.

شرایط انجام آن، مانند طهارت، استقبال، پوشش، تعداد رکعات، رکوع، سجده، تشهد، سلام و امثال اینها بازگو نشده است. صلوٰة وسطی در ﴿حَسْبُكَ مَا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾^{۶۹} کدام نماز است؟^{۷۰} نیز در باره حج آمده است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^{۷۱} و بیان نشده که چگونه و از کجا باید آغاز شود و چه مقدماتی و افعال و اعمال و واجب و حرامی دارد. همین طور در باره انجام تکالیف مالی، مانند: ﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾^{۷۲} و: ﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾^{۷۳} فرمان کلی صادر شده و چگونگی انجام آن، مقدار و زمانش مسکوت گذاشته شده است.

از امام صادق علیه السلام روایتی رسیده که در آن شرح نشدن احکام در آیات، یاد آوری شده و گفته شده که تفصیل آنها به پیامبر واگذار شده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الصَّلَاةَ وَلَمْ يَسْمَعْ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ. وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الزَّكَاةُ وَلَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمٌ حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ. وَنَزَلَ الْحَيْجُ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أَسْبُوعًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ لَهُمْ^{۷۴}؛

بر پیامبر حکم ادای نماز نازل شد، ولی در آن برای مردم مشخص نشد که سه و یا چهار رکعت است، و حکم پرداخت زکات نازل شد، ولی مشخص نشد که از هر چهل درهم باید یک درهم زکات بدهند، و حکم حج فرود آمد، اما به آنها نگفت که هفت دور طواف کنند، تا این که پیامبر، همه را برایشان تشریح کرد.

از این رو، پیامبر خدا در باره نماز فرموده است:

صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي^{۷۵}؛

و نیز فرموده است:

خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ^{۷۶}.

۶۹. سوره بقره، آیه ۲۳۸.

۷۰. برای نمونه، ر. ک: جامع البیان، ج ۲، صص ۵۵۴ - ۲۶۷.

۷۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۷۲. سوره انعام، آیه ۱۴۱.

۷۳. سوره بقره، آیه ۴۳.

۷۴. الکافی، ج ۱، صص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۷۵. سنن الدار قطنی، ج ۱، صص ۲۸۰.

۷۶. مستدرک الوسائل، ج ۹، صص ۴۲۰.

در باره آغاز روز در روزه که در قرآن آمده است:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾.^{۷۷}

عدی بن حاتم می گوید وقتی که این آیه نازل شد، رسنی را زیر متکایم گذاشته بودم و شب بیدار می شدم و به آن نگاه می کردم، اما چیزی برایم روشن نمی شد. صبح پیش پیامبر رفتم و ماجرا را باز گفتم. ایشان فرمود:

أَمَا ذَلِكَ، سَوَادِ اللَّيْلِ وَبَيَاضِ النَّهَارِ.^{۷۸، ۷۹}

حق این است که این گونه دستورها و احکام، نمی تواند تابع استنباط و اجتهاد شخصی شود؛ چه این که اجتهاد در آنها، در گرو وجود بیان است، در حالی که در باره آنها هیچ گونه بیانی در قرآن وجود ندارد تا بر اساس آنها اجتهاد صورت بگیرد. آیاتی که در آنها احکام عملی وجود دارد، به مثابه دستور کلی است و تشریح نشده اند. از این رو تفسیر نویسانی هم متوجه شده و آیات را در لزوم مراجعه به اثر و عدم آن، به دو دسته تقسیم کرده اند و این دسته از آیه ها را از جمله آیاتی دانسته اند که برای تفسیرشان، بالضرورة باید به نقل و روایت رجوع کرد. شعرانی از جمله اینان است. وی، گفته:

۲۹۰



فصل فی تفسیر علوم حدیث

آنچه عقل بشری بی وحی الهی بدان راه ندارد، مانند دقائق فقه و بعض مسائل اصول، و معارف و توحید و قیامت، نمی توان به ظن و تخمین و قیاس، آیات قرآن را تفسیر کرد و جز به نص صریح امام اعتماد نباید کرد.^{۸۰}

این که در خبر آمده است صحابه، آیات را ده تاده تا از پیامبر می آموختند، به همین جهت بوده تا آنها به درستی آیات را یاد بگیرند و به آنها عمل نمایند.^{۸۱}

۵-۵. وجود نکات مجمل و یا مبهم تاریخی

در قرآن آیاتی در باره عالم تکوین و رخدادهای تاریخی وجود دارد که به صورت مجمل بازگو شده اند. این دسته از آیات - که تعدادشان هم اندک نیست - تفسیر نگاران را واداشته تا

۷۷. سورة بقره، آیه ۱۸۷.

۷۸. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۷۱.

۷۹. گفتنی است: این دسته از روایات که در آنها پیامبر چگونگی ادای نماز و حج را، تابع عمل خود دانسته، در منابع اولیه حدیثی شیعه نیامده و در جوامع حدیثی اهل سنت آمده است. اما در کتاب های فقهی شیعی از همان دوران آغاز اجتهاد تا کنون مورد استناد فقهای شیعه بوده است. برای نمونه ر. ک: الانتصار، ص ۱۵۱؛ الخلاف، ج ۱، ص ۳۱۲؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۵ به بعد.

۸۰. منهج الصادقین، ج ۱، مقدمه ص ۱۸.

۸۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۷۲؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۶.

برای یافتن مراد و یا مصداق آنها و فرازهای ناگفته تاریخی در ذکر حوادث و رویدادها، و بازگویی زوایای ناگفته آنها را روشن کنند. آنان ناگزیر، به جستجو در منابع روایی و تاریخی شده‌اند. و به این ترتیب، تفسیر از طریق اثر شکل گرفته است. حتی آنان، گاه برای کشف آنها پارافراتر گذاشته و به سراغ منابع غیر اسلامی - که در آنها مشابهت‌هایی با آنچه در قرآن آمده، وجود داشته - رفته‌اند. از این رو، راه نفوذ برخی از داستان‌ها و اسطوره‌های تاریخی - که درستی‌شان ثابت نیست و گاه با تعالیم اسلامی ناسازگاری دارد - باز شده است. از همین رو اسرئیلیات فراوانی، از یهودی و مسیحی، در تفسیر، راه پیدا کرد.

زرقانی درباره عوامل پاسداری صحابه از قرآن و سنت، به سیزده عامل اشاره می‌کند و جایگاه سنت را در باره قرآن، از جمله پیوند وثیق کلام خدا با سنت نبوی، مربوط به حوادث و رویدادها بر می‌شمارد.^{۸۲}

موضوع کشف مبهمات و یافتن مصداق آنها، از چنان اهمیتی برخوردار بوده، که نویسندگان چندی در باره آن، مبهمات القرآن نوشته‌اند.^{۸۳} این دسته از آیات، حاوی نکاتی در باره عالم آفرینش، آغاز آن، و گسترش و چگونگی آن، و حوادث و رویدادهای تاریخی و یا رجال و اشخاص‌اند؛ برای نمونه این که ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾^{۸۴} کیان‌اند؟ در منابع اقوال متعددی در باره آنها ذکر شده است.^{۸۵} نیز این که مراد از ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ﴾^{۸۶} چه کسانی بوده‌اند، در روایات و تفاسیر، شرح و بیان‌های متعددی برای آن ذکر شده است.^{۸۷}

ملا فتح الله کاشانی در ضمن نقل اخباری دایر بر ممنوعیت تفسیر به رأی و لزوم اتباع از معصوم در تفسیر، می‌نویسد:

رجال جامع علوم انسانی

۸۲. مناهل العرفان، ج ۱، صص ۲۹۰ - ۳۱۰.

۸۳. برای نمونه ر. ک: التکملة و الإتمام لکتاب التعریف و الإعلام فیما ابهم من القرآن، محمد بن علی بن عسکر، تحقیق حسن اسماعیل مروت، دارالفکر بیروت، ۱۹۹۷؛ التبیان فی من لم یسم فی القرآن، محمد بن جماعه، منشورات جامعة الدراسات الاسلامیة کراتشی، ۱۴۱۰؛ تفسیر مبهمات القرآن، محمد بن علی بلنی، تحقیق حنیف قاسمی، دارالغرب الاسلامی بیروت، ۱۹۹۱؛ مباحث فی مبهمات القرآن الکریم، عبدالجواد خلف، دارالبیان مصر، ۱۹۹۲؛ غوامض الاسماء المبهمة و الأحادیث المسندة فی القرآن، عبدالرحمن سهیلی، تصحیح هشتم عباش، دارالفکر العربی، ۲۰۰۰؛ مفحمت القرآن فی مبهمات القرآن، جلال الدین سیوطی، تصحیح طه عبدالرؤف سعد، المکتبة الازهریة للتراث مصر، ۱۹۹۲.

۸۴. سوره حمد، آیه ۷.

۸۵. برای نمونه ر. ک: جامع البیان، ج ۱، صص ۱۱۵ - ۱۲۵.

۸۶. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۸۷. در روایتی، این گروه، جمعیتی بالغ بر هفتاد هزار معرفی شده است. ر. ک: الکافی (الروضة)، ج ۸، ص ۱۹۸.

۶. عوامل روی کرد به تفسیر اثری

۱ - ۶. قدسیت متون دینی

امور دینی و قدسی، ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند؛ هر جا امری دینی وجود دارد، به مثابه یک شیء مقدس است. امر قدسی، ماهیتی ماورای طبیعی دارد و هاله‌ای از رمز و راز آن را احاطه کرده و از این رو، انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هم برای آدمی هیمنه و هیبت دارد. یک مؤمن، خود را موظف می‌داند که در برابر آن، تسلیم و خاکسار باشد و کمتر آن را دست‌خوش تغییر و تحول نماید و یا آن را به گونه‌ای دل‌خواه تأویل کند و یا از آن سر بیبجد. امر قدسی، رمزآلود است و همین، باعث حریم گرفتن در برابر آن می‌شود و آدمی را به کرنش وامی‌دارد و چون چنین است، هر کسی به خود اجازه نمی‌دهد تا وارد آن حریم شود و یاد ر آن چون و چرا کند. پذیرندگان امور قدسی، هر چه بیشتر، تلاش می‌کنند تا نسبت به آنها متعهد شوند و خود را با آنها منطبق سازند. در این زمینه، آن کسی خود را پیشگام می‌داند که سر تسلیم بیشتری فرود آورد. دین و متون آن، چنین اند و این، نکته‌ی پر تأملی است.

۲۹۲



فصل پنجم - تفسیر علوم دینی

۲ - ۶. اطمینان بخشی گفتار معصوم و معاصران دوران نزول

بر اساس آموزه‌های کلامی، آموزگاران اصلی دین، انسان‌هایی معصوم و پاک از هر گونه غش و گناه و خطایند. و سخن اینان برای مردم حجت است. از سوی دیگر، از آنجایی که خاستگاه دین، وحی است و وحی امری اسرارآمیز و آسمانی است، آرامش بخش‌ترین و اطمینان‌آورترین شرح و تفسیر آن، زمانی است که از آبخشور مفسران صادق و واقعی دین، صورت بگیرد. گفتار و شرح معصوم، برای مردمی که در طلب فهم آن‌اند، قول فصل است. بر این باید افزود علاقه‌مندی مسلمانان را به پیامبر و اهل بیت آن حضرت؛ یعنی بر هر مسلمانی از جهت روانی، خوشایند این است که دانسته و اعتقاداتش را از جایگاهی بگیرد که به مرکز وحی متصل باشد و یا کسی باشد که حوادث و مسائل را به عینه مشاهده کرده و گزارش کند.

هدی جاسم در تحلیل تفسیر قرآن، وقتی از تفسیر اثری سخن گفته، بهترین آن را

تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به سنت معرفی کرده و دلیل آن را از یک ریشه بودن این دو دانسته است.

من الواضح، أن خير ما يفسر كلام الله تعالى هو القرآن الكريم نفسه و من ثم السنة النبوية المطهرة؛ لأنهما صنوان لمشروع واحد^{۸۹}.

وی آن‌گاه برای تفسیر اثری، سه ویژگی بر شمرده است که یکی از آنها اطمینان بخش بودن آن به دلیل مستند بودن بر نصوص است.^{۹۰}

۳-۶. ظاهرگرایی و جمود

گوهر دین، بندگی و عبودیت در برابر خداوند بزرگ و بی همتاست. بهترین بندگان آنان‌اند که در برابر رهنمودها و امر و نهی‌های خدا سر تسلیم فرود آورند. تعبد یکی از پر بسامدترین واژه‌هایی است که بخصوص در احکام عملی و فقه بر زبان و نوشته متکلمان و فقیهان جاری می‌شود. پرهیز از توجیه احکام برای فرار از مسئولیت، و پابندی به پوسته و هسته دین، لازمه دینداری و بندگی است. این آموزه، هر چند پسندیده است، اما گاه به دلیل بدفهمی و نشناختن درست آن، جمعی از مسلمانان را به جمود و قشری‌گرایی مفرط، و حتی تعطیلی عقل کشانده است. حشویه، سلفیون و ظاهریه از این دسته‌اند. به وجود آمدن نوعی قشری‌گری در میان مسلمانان، اخباریان در شیعیان و ظاهرگرایان در اهل سنت، محصول این اندیشه است. درست است که بخش قابل توجهی از دستورات دینی، تعبدی‌اند و مکلفان باید در برابر آنها بی چون و چرا سر تسلیم فرود آورند، اما همه آنها چنین نیستند. اما حکمت و اسرار بخش‌های تعبدی، گاه از سوی کسانی، به همه آموزه‌های دین سرایت داده شده و در نتیجه، امور غیر تعبدی و معرفتی نیز تابع و هم‌وزن آنها شده است.

قشری‌ها و جمودگرایان که دیانت را در تعبد می‌دیدند و از هر گونه اندیشه‌ورزی در عرصه دین ابا داشتند، در دوره‌های گوناگون اسلامی، قدرتمند شدند و بر روی‌کرد به ظواهر اسلامی تأکید فراوان داشتند. چنین اصرار و جمودی بر ظواهر، آثار خود را بر جای گذاشت و بسیاری، از ظواهر الفاظ فراتر نرفتند و به خود اجازه اندیشه‌ورزی ندادند و در نتیجه شد، آنچه شد. بر این نکته باید تأکید ورزید که هر گاه، ظاهرگرایان، به قدرت فایق دست یازیدند، عرصه را بر اندیشه تنگ گرفتند و در نتیجه، دین در چارچوب واژه‌ها حبس شد. نگارش

۸۹. المنهج الاثري، ص ۲۱۹.

۹۰. همان، ص ۲۲۳.

کتاب‌های دینی، بخصوص کتاب‌های حدیثی در مقاطع مختلف تاریخ اسلامی، و اوج گرفتن آنها، به خوبی بخشی از مشخصه‌های تاریخ اسلامی را به نمایش می‌گذارد. در این مقاطع، تولید اندیشه به نقطه حسیض رسیده است. در اواخر دوان بنی‌امیه، دو روی کرد دینی شکل گرفت و تقویت شد. جمود به ظواهر متون دینی و تمسک به آن در شکل و محتوا و بی توجهی به شکل و تساهل در عقیده و ظواهر. روی‌کرد اول با توجه به فضای غالب و طرفداری حاکمیت از آن، توانست تأثیر عمیقی بر جا بگذارد و همان نگاه به ظاهر و رو آوردن به حدیث را تقویت کرد. در همین دوره، مدارس فقهی که مبتنی بر ظواهر ادله است نیز شکل گرفت.^{۹۱} این دو روی‌کرد، در تفسیر هم نقش خود را بر جای گذاشت.^{۹۲}

۴ - ۶. تأثیر تاریخی تفسیر اثری

تحدیرهای فراوان در پرهیز از تفسیر به رأی، از همان دوران آغازین تفسیر، اثر خود را بر جا گذاشت و فرهنگی را پدید آورد که ذهن و دل بسیاری را بیمناک کرد و بعدی‌ها هم حتی در چارچوب‌های شناخته شده تفسیر به خود جرأت ندادند که وارد عرصه‌ای شوند که آن را خطر خیز و عنقا جایگاه می‌پنداشتند. گمان می‌رود اولین اثر تفسیری، به گفته این ندیم، معانی القرآن فراء (م ۲۰۷ ق) باشد که در آن معانی واژه‌های قرآن شرح شده است. حسن بن سهل به فراء نوشته بود که گاه کسانی از وی معانی آیتی را می‌پرسند و او در باره آنها حضور ذهن ندارد. وی از فراء در خواست کرد تا کتابی بنویسد که حاوی تعریف واژه‌های قرآن باشد و او نیز چنین کرد.^{۹۳} و بدین ترتیب، اولین تفسیر اثری، پدید آمد.

این خود، به عنوان آغازگر یک حرکت، نقش بسزایی در روی‌کرد به تفسیر اثری داشت و رفتاری علمی را پایه گذاشت که عبور از آن و نادیده گرفتنش، به معنای شکستن سنت علمی تلقی می‌شد. این اندیشه، چنان در جان‌ها رسوخ کرد که کمتر کسی حاضر بود از آن دست بشوید؛ برای نمونه، این گزاره‌های تاریخی را ببینید. عیبدالله بن عمر می‌گوید:

لقد أدرکت فقهاء المدينة و أنهم لیعظمون القول فی التفسیر.^{۹۴}

از سعید بن جبیر درخواست شد که مقداری قرآن تفسیر کند، وی جواب داد:

۹۱. ر. ک: اثر التطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی، ص ۱۳۵ - ۲۵۵.

۹۲. ر. ک: همان، ص ۶۶ و ۶۷.

۹۳. الفهرست، ص ۱۰۴.

۹۴. التفسیر القرآن العظیم، ج ۱ ص ۷.



تقع جوانبی خیر من ذلك. ۹۵

همین درخواست از سعید بن مسیب شد، و وی گفت:

أنا لا نقول في القرآن شيئاً. ۹۶

ابن سعد در کتاب *الطبقات الكبرى*، از چند تن از بزرگان همین را نقل کرده است که ضمن پرهیز از تفسیر قرآن می‌گفته‌اند: کسانی که قرآن می‌دانسته‌اند از دنیا رفته‌اند؛ برای نمونه، حماد بن زید از عبیدالله نقل می‌کند و نیز در نقل دیگری از ابوالزناد نقل کرده که:

كان القاسم لا يفسر القرآن... ما كان القاسم يجيب الا في الشيء الظاهر. ۹۷

همین طور از عبیدالله بن عمر بن حفص آورده:

كان سالم لا يفسر. ۹۸

و ابو وائل نیز ضمن رد تفسیر قرآن، وجه آن را بیان کافی خدا در قرآن دانسته و گفته:

قد أصاب الله الذي به أراد. ۹۹

شاطبی (م ۷۹۰ق) هم از مسروق آورده:

أتقوا التفسير، فإنما هو الرواية عن الله.

نیز از ابراهیم: كان أصحابنا يتقون التفسير و يهانونه. و از هشام بن عروة، ما سمعت أبي تأويل آية من القرآن را نقل کرده است. ۱۰۰

علاوه بر نهادینه شدن فرهنگ پرهیز از تفسیر به رأی و رجوع به اهل خبره در تفسیر، عامل دیگر تاریخی، پیدایش فرقه‌های فقهی و کلامی مانند معتزله بود که حساسیت برخی را برانگیخت و کسانی برای جلوگیری از انحراف احتمالی در اندیشه دینی، در برابر آن ایستادند و در نتیجه، تفسیر اثری تقویت شد.

۵-۶. تفسیر تأویل‌گرایانه عرفانی و صوفیانه

وجود بن مایه‌هایی در قرآن برای تأویل آن، موجب شد که، بتدریج، تأویل‌گرایان زیادی به

۹۵. همان.

۹۶. همان.

۹۷. *الطبقات الكبرى*، ج ۵، ص ۱۸۷.

۹۸. همان، ص ۲۰۰.

۹۹. همان، ج ۶، ص ۱۰۰. نویسنده کتاب مکاتب تفسیری این اقوال را از تعدادی از بزرگان قرن دوم هجری به تفصیل آورده و نقد و بررسی کرده است. ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۱۰۰. *المواقف*، ج ۳، ص ۳۱۷.

آن روی آورند و حتی آیات محکم را نیز تأویل نمایند. این جریان، اگرچه در آغاز پیدایش تفسیر وجود نداشت، اما رشد آنها در قرن‌های بعد شکل گرفت و رشد کرد و باعث شد که بسیاری از دانشوران نص‌گرا، آن را با دیده نقد، مورد بررسی قرار دهند. رویارویی با این جریان - که همه آیات قرآن را اشاره و رمز و سمبل اموری غیر از ظاهر می‌دانست - خود انگیزه مهمی در روی آوردن و سوق دادن دیگران به اثر شد. ملا محسن فیض کاشی، در باره اینان می‌نویسد:

و قد يستعمله الباطنية في المقاصد الفاسدة، لتغريب الناس و دعوتهم الى مذهبهم الباطل. فيزلون القرآن على وفق رأيهم و مذهبهم على أمور يعلمون قطعاً أنه غير مراد به^{۱۰۱}؛ باطنی‌گرایان، قرآن را در اهداف نادرست خود به کار بردند تا مردم را فریب داده و به مذهب باطلشان سوق دهند. آنان قرآن را بر اساس دیدگاه خود بر اموری تطبیق دادند که قطعاً می‌دانستند مراد آیات آنها نبود.

شاطبی هم پس از طرح تفسیری که در آن پاره‌ای از آیات و کلمات قرآن مانند حروف مقطع که الف و لام و میم در الم به معنای الله و جبریل و محمد معنا شده‌اند، آن را رد کرده، و دلیل مردود بودن آن را مرسوم نبودن چنین کاربردی در میان اعراب صدر اسلام دانسته و در مورد کشف کردن چنین معنایی هم گفته است:

و دعوى الكشف ليس بدليل في الشريعة على ابي حال و لا يعدّ دليلاً في غيرها.

وی در ادامه، برای نمونه برخی از تفسیرهای شیخ عبدالله شوشتری را آورده است که در مثلاً ﴿فَلَا تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ اَنْدَادًا﴾،^{۱۰۲} انداد را اضداد معنا کرده و نفس اماره را بزرگ‌ترین انداد دانسته است.^{۱۰۳} آن‌گاه آن را خلاف اعتبار شرعی خوانده که در خود قرآن از آن پیاد شده است.^{۱۰۴}

ابن تیمیه نیز در باره چنین تفسیری، نظر قابل تأملی دارد. او میان دلالت و مدلول تفاوت گذاشته و مدعی است که بسیاری از تفسیرهای صوفیان، واعظان و فقیهان، در مدلول درست‌اند، اما در دلالت نه؛ یعنی آنان در ذیل آیات سخنانی آورده‌اند که فی نفسه درست است، ولی ربطی به قرآن ندارد. او برای مثال از ابو عبدالرحمن سلمی یاد می‌کند.^{۱۰۵}

بر این بیفزایم روایتی را که در آن امام صادق در احتجاج با صوفیان زمان خود، هنگامی که آنان با آن جناب در باره ایثار و زهد به آیات قرآن استناد می‌کردند، ضمن بر شمردن علوم



۱۰۱. فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۷.

۱۰۲. سوره بقره، آیه ۲۲.

۱۰۳. التفسیر، ص ۲۷.

۱۰۴. الموافقات، ج ۳، ۳۳۹ تا ۴۰۱.

۱۰۵. ر. ک: الاتقان، ج ۴، ۲۰۷.

مورد نیاز در تفسیر قرآن، به آن گفت:

دعوا ما اشتهه علیکم ممالا علم لکم به و ردّوا العلم الی أهله، توجروا و تعذروا عند الله^{۱۰۶}؛ آنچه امرش بر شما مشتبه است و به آن آگاهی ندارید، فرو گذارید و دانش آن را به اهلش وا گذارید. از پاداش خدا برخوردار می شوید و در پیشگاه خداوند معذورید.

هر چند صوفیه خود نیز در نظر قائل بودند که در امور توقیفی مانند اسباب نزول و ناسخ و منسوخ، باید به نقل متکی بود و جایی برای عقل نیست،^{۱۰۷} اما بنیاد اندیشه و تفکر آنان در استفاده از قرآن، تأویل من عندی بود.

به هر حال، پیدایش چنین رویه‌ای، بسیاری را بر تأکید بر تفسیر بر اساس مبانی دینی و برگرفته از نقل تحریص کرد و گاه چنان شد که به کلی عقل و اجتهاد را فرو گذاردند.

۷. نقل‌گرایی در تفسیر؛ آسیب‌ها و نقدها

بی تردید، تفسیر اثری در فهم مراد خدا نقش‌گریز ناپذیری دارد، اما این روش، مانند بسیاری دیگر، دچار آسیب و آفت شده و خود گاه به مثابه سدی برای رسیدن به مقصود شده است. ما در این مجال کوتاه تنها به ذکر پاره‌ای از آسیب‌ها می‌پردازیم.

کسانی که تفسیر را منحصر در تفسیر روایی دانسته‌اند، تنها به آن اکتفا نکرده و تفسیر قرآن به قرآن را نیز از تیغ اندیشه خود سالم نگذاشته‌اند. بحرانی در یکی از باب‌های مقدماتی تفسیر مآثور خود، حدیث «ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر^{۱۰۸}». را نقل کرده و در زیر آن بی هیچ توضیح و نقدی آورده است:

محمد بن علی بن بابویه در معانی الاخبار،^{۱۰۹} می‌نویسد که از عالمی در باره حدیث یاد شده پرسیده و او جواب داده است: هو أن یفسر آیه بتفسیر آیه اخری.^{۱۱۰}

شیخ حر عاملی هم - که از همین نحله فکری است - پس از نقل حدیث، از صدوق نقل می‌کند که از محمد بن حسن (استادش)، پرسیده است که حدیث چه معنایی دارد و وی جواب داده است:

هو أن یجیب الرجل فی تفسیر آیه بآیه اخری^{۱۱۱}.

و بدین ترتیب، در نگاه این دسته از مفسران نه تنها قرآن باید تنها و تنها از سوی افراد

۱۰۶. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۱۰۷. الموسوعة الصوفیة، ص ۶۸۶.

۱۰۸. العیاشی، ج ۱، ص ۱۸.

۱۰۹. معانی الاخبار، ص ۱۹۰.

۱۱۰. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳. لازم به یاد است که عبارت صدوق در معانی الأخبار چنین است: هو أن تجیب الرجل فی تفسیر آیه، بتفسیر آیه اخری.

۱۱۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۳۵.

ویژه‌ای تفسیر شود که کسی حق ندارد، آن را بر اساس خود قرآن هم تفسیر کند. و در این صورت، آیات مربوط به توییح ترک کنندگان در اندیشه در قرآن و معیار بودن قرآن برای درستی حدیث و تمسک به قرآن برای نجات چگونه قابل توجیه است.

از دیگر آسیب‌های جدی در گرایش به تفسیر اثری، محدود کردن معانی آیات به روایت‌های رسیده و فراتر نرفتن از آن و دست کشیدن از جد و جهد و اجتهاد در تفسیر است. طرفداران این روش، تا جایی پیش رفته‌اند که قرآن را بی آن قابل فهم نمی‌دانند؛ یعنی کتابی را که راهنمای بشر به سعادت است و ملاک درستی و نادرستی آموزه‌های دیگر است؛ در این نگاه خود به دیگری وابسته بوده و قابل فهم نیست. پیامد این دیدگاه نگاه افراطی به حدیث، و محور ساختن حدیث در مباحث دینی است؛ در حالی که حدیث، ذاتاً حجیت و اعتبار ندارد و حجیتش در گرو تأیید قرآن است؛ بر خلاف قرآن که حجیت ذاتی دارد.

هر جا که حدیث‌گرایان رشد کرده‌اند، قرآن به محاق و حاشیه رفته است؛ چنان که در دوران صفویه، این اتفاق افتاد و برای اولین بار این آموزه - که قرآن بدون حدیث قابل فهم نیست - به زبان و نوشته‌ها راه یافت. مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی - که خود تفسیر اثری را ضروری می‌داند - منشأ پیدایش این که قرآن قابل فهم نیست، را اواخر دوران صفویه بر می‌شمارد و مدعی است که پیش از آن چنین چیزی به ذهن کسی نرسیده بود.^{۱۱۲}

علامه طباطبایی نیز - که عقلی‌گرایی‌اش در تفسیر مشهود همگان است - نهی از تفسیر به رأی را برای زمینه‌سازی تفسیر صحیح و استنباط درست می‌داند و نه حصر تفسیر در آن. وی در واقع، قابل است که روایات تفسیری، برای ارائه تفسیر نمونه و به دست آوردن روش باید مورد توجه قرار گیرند و تفسیر قرآن منحصر در آنها نیست.^{۱۱۳}

ابن عاشور در مقدمه تفصیلی خود بر تفسیرش، *تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید*، در باره تفسیر به رأی داد سخن داده و آن را نقد و بررسی کرده است. او در باره تفسیر به رأی که از آن پرهیز داده شده، پنج احتمال ذکر کرده تا تفسیر ممنوع را بازشناسی کند. نظر دادن در باره آیات، به صرف خطوط به ذهن، بدون استناد به دلیل؛ تدبیر نکردن دقیق و در نتیجه نظر بدوی دادن بی آن که به موضوع احاطه‌ای وجود داشته باشد؛ تمایل به یک نظر از پیش تعیین شده و تأویل آیات بر اساس آن؛ جزم به یک نظر و پندار این معنا که معنای دیگری برای آیه وجود ندارد، احتمالاتی‌اند که ابن عاشور در باره آن گفته و

۱۱۲. *منهج الصادقین*، ج ۱، مقدمه شعرانی، ص ۲۰.

۱۱۳. *قرآن در اسلام*، ص ۷۷-۸۰.



آن‌گاه، تحذیرهای فراوان از تفسیر به رأی را برای این دانسته که مفسر به تدبیر فراگیر و جامع، تشویق شود و از یک سو نگری پرهیز کند.^{۱۱۴}

این مفسر، جمود در تفسیر به رأی را ناشی از عدم درک درست موضوع ارزیابی کرده و در رد آن به دلیل نقضی و حلی پرداخته است. او در باره این موضوع می‌گوید که صحابه - که در محضر پیامبر خدا بوده‌اند و از همه چیز کم و بیش اطلاع داشته‌اند - خود به تفسیر مأثور از نبی بسنده نکردند و گاه در آن به اجتهاد پرداختند؛^{۱۱۵} چنان‌که خود پیامبر هم در نقلی صحابه را به تفسیری از قرآن - که با ظواهر آن سازگار باشد - فراخوانده است:

ان القرآن ذو وجوه فاحملوها علی أحسن وجوهه.^{۱۱۶}

نیز از پیامبر نقل است که احادیث منسوب به آن جناب را به قرآن عرضه کنید، اگر موافق کتاب خدا بود بپذیرید و اگر نبود، رهاش کنید و یا به ما برگردانید.

اذا جاءكم عنی حدیث فأعرضوا علی کتاب الله تعالی. فما وافق کتاب الله فاقبلوه و اما ما خالفه فاطرحوه او ردوه الینا.^{۱۱۷}

قرطبی هم می‌گوید:

صحابه قرآن را می‌خواندند و در تفسیر آن اختلاف نظر داشتند و چنین نبود که هر آنچه را که می‌گفتند از پیامبر شنیده باشند.^{۱۱۸}

شیخ طوسی، هم که در آغاز تفسیر التبیان، پس از نقل ادله عدم جواز تفسیر بدون اثر و اسناد آن به ظواهر اخبار، با استناد به آیات و روایات دیگر، ظاهر قرآن را حجت دانسته و اظهار داشته که چگونه ممکن است قرآن حجت باشد، ولی نامفهوم باشد:

و کیف یکون حجة ما لا یفهم به شیء.

و در ادامه، افزوده:

و کل ذلك یدل علی أن ظاهر هذه الاخبار متروک.

وی آن‌گاه آیات را از جهت قابل فهم بودن به چهار دسته تقسیم کرده است. اختصاص برخی به خداوند، نیازمند به تفسیر پیامبر و اوصیا، قابل فهم برای همگان و مشترک المعین.^{۱۱۹} همین نکات را مؤلف مجمع البیان نیز دنبال کرده است.^{۱۲۰}

۱۱۴. ر. ک: التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۲۸ تا ۳۱.

۱۱۵. همان، ص ۳۲.

۱۱۶. سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۱۴۴.

۱۱۷. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۵۶.

۱۱۸. الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۳۳.

۱۱۹. التبیان، ج ۱، ص ۴ تا ۷.

۱۲۰. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰.

کتابنامه

۱. الاتقان في علوم القرآن، جلال الدين عبدالرحمن سيوطي، تحقيق: محمد ابراهيم ابوالفضل، قم: منشورات رضي، بيدار، عزيزي، ۱۳۶۷.
۲. اثر التطور الفكري في التفسير العصر العباسي، مساعد مسلم عبدالله آل جعفر، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق / ۱۹۱۴م.
۳. الأصفى في تفسير القرآن، مولى محمد محسن فيض كاشاني، تحقيق: محمد حسين درايبي و محمد رضا درايبي، قم: مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶ش.
۴. الانتصار، سيد مرتضى، تحقيق و نشر: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۵ق.
۵. البرهان في تفسير القرآن، هاشم الحسيني البهراني، تحقيق: قسم التحقيق لمؤسسة البعثة، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵هـ.
۶. البرهان في علوم القرآن، بدرالدين الزركشي، تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلي و الشيخ جمال حمدي الذهبي و عبدالله الكردي، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م.
۷. التبيان في تفسير القرآن، محمد بن الحسن الطوسي، تحقيق: أحمد قصير العاملي، قم: مكتب الإعلام الاسلامي، ۱۴۰۹ق.
۸. التحرير و التنوير، محمد بن عاشور، دارالتونسية للنشر - الدار الجماهيرية للنشر و التوزيع و الاعلان.
۹. التسهيل لعلوم التنزيل، محمد بن أحمد بن جزى، دارالفكر، بی تا.
۱۰. التفسير الاثري الجامع، محمد هادي معرفت، التحقيق و النشر: مؤسسة التمهيد، الجزء الاول، الطبعة الاولى، ۱۳۸۳ش / ۱۴۲۵ق.
۱۱. التفسير بالمأثور و تطويره عند الشيعة الامامية، احسان أمين، بيروت: دارالهادي، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
۱۲. تفسير سور آبادي، ابوبكر عتيق نيشابوري، تصحيح: أكبر سعیدی سيرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱ش.
۱۳. التفسير العياشي، محمد بن مسعود بن عياش السمرقندي، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية، بی تا.
۱۴. تفسير القرآن الحكيم الشهير بالمنار، محمد رشيد رضا، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
۱۵. تفسير القرآن العظيم، اسماعيل بن ابو الفداء، تحقيق و تعليق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.
۱۶. تفسير كبير منهج الصادقين، ملا فتح الله كاشاني، مقدمه و تصحيح: ميرزا ابوالحسن شعراني، تهران: كتاب فروشي اسلاميه، ۱۳۴۷.



۱۷. جامع البيان في تأويل القرآن، محمد بن جرير الطبري، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.

۱۸. الجامع لاحكام القرآن، أبو عبدالرحمن بن أحمد الانصاري القرطبي، تحقيق: صدقي محمد جميل - الشيخ عرفان العنشا، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.

۱۹. جواهر الكلام، محمد حسن النجفي، تحقيق: عباس القوچاني، تهران: دارالكتب الاسلامية، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

۲۰. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، يوسف البحراني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۳۶۳.

۲۱. الخلاف، محمد بن الحسن الطوسي، تحقيق: سيد علي الخراسان، سيد جواد شهرستاني، محمد مهدي نجف: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۷ق.

۲۲. دقائق التفسير؛ الجامع لتفسير الامام ابن التيمية، تحقيق: محمد السيد الجليند، مؤسسة علوم القرآن، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.

۲۳. السنة النبوية وعلومها، احمد عمر هاشم، مكتبة غريب، بی تا.

۲۴. سنن الدارقطني، علي بن عمر الدارقطني، تحقيق: مجدي بن منصور الثوري، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۷ق / ۱۹۹۶م.

۲۵. شرح البداية، في علم الدراية، زين الدين، العاملي، اخراج: عبدالحسين محمد علي بقال، تهران: مكتبة جهل ستون، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.

۲۶. الصافي، فيض كاشاني، محمد محسن، تحقيق و تصحيح: شيخ حسين أعلمي، منشورات مكتبة الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق / ۱۳۷۴.

۲۷. صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل البخاري، تحقيق قاسم الشماعي الرفاعي، دارالقلم، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.

۲۸. عوالي اللثالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ابن أبي جمهور الحسائي، تحقيق: السيد المرعشي و الشيخ مجتبی العراقي، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.

۲۹. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دار صادر بيروت، بی تا.

۳۰. الفهرست، محمد ابن اسحاق، مكتبة التجارية الكبرى، بی تا.

۳۱. الفوائد المدنية، محمد امين استر آبادی، دارالنشر لاهل البيت (علیهم السلام)، بی تا.

۳۲. القاموس المحيط، فيروز آبادی، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.

۳۳. قرآن در اسلام، سيد محمد حسين طباطبائي، تهران: بنياد قرآن، انتشارات طلوع، بی تا.

۳۴. القرآنيون وشبهاتهم حول القرآن، خادم حسين الهی بخش، مكتبة الصديق، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.

۳۵. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني، تحقيق: علي اكبر غفاري تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۸۸ق.

٣٦. الكامل في ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدى، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
٣٧. كتاب العين، خليل بن احمد الفراهيدي، تحقيق: مهدي المخزومي و ابراهيم السامرائي، تصحيح: أسعد الطيب، تهران: انتشارات اسوه، ١٤١٤ق.
٣٨. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، تحقيق: سيد جلال الدين حسيني، دارالكتب الإسلامية، بی تا.
٣٩. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين النوري، تحقيق: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ق.
٤٠. المسند، أحمد بن حنبل، دار احياء التراث العربي و دار صادر، بی تا.
٤١. المصنف، ابن أبي شيبة، تحقيق: سعيد محمد اللحام، دارالفكر، ١٤٠٩ق.
٤٢. معاني الاخبار، محمد بن علي بن بابويه،
٤٣. مقدمة ابن خلدون، عبدالرحمن بن ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادي، تهران: مركز انتشارات علمي و فرهنگي، چاپ چهارم، ١٣٦٢.
٤٤. مكاتب تفسيری، علي اكبر بابايي، قم: پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ١٣٨١.
٤٥. مناهل العرفان، محمد عبدالعظيم الزرقاني، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق / ١٩٩٦م.
٤٦. المنهج الأثري في تفسير القرآن الكريم حقيقته و مصادره و تطبيقاته، هدى جاسم محمد أبو طبرة، قم: مركز النشر لمكتب الإعلام الاسلامي، چاپ اول، ١٤١٤ق / ١٣٧٢.
٤٧. منطق و مبحث علم هرمنوتيك، محمد رضا ريخته گران، تهران: نشر كنكره با همكارى مركز مطالعات و تحقيقات فرهنگي وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، بهار ١٣٧٨ش
٤٨. الموافقات في اصول الشريعة، أبو اسحاق شاطبي، دارالمعرفة، چاپ دوم، ١٣٩٥ق / ١٩٧٥م.
٤٩. الموسوعة الصوفية، عبد المنعم الحنفي، مكتبة مدبولي، ١٤٢٤ق / ٢٠٠٣م.
٥٠. نزهة النواظر و تنبيه الخواطر، حسين بن محمد الحلواني، تحقيق و نشر: مدرسة الإمام المهدي، ١٤٠٨ق.
٥١. نهج البلاغة، شريف رضى.
٥٢. وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي، تحقيق محمد الرازي، بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.

